
نزاهت جنسی پیامبران علیهم السلام در قرآن؛ مطالعه تطبیقی و ارزیابی دیدگاه مفسران فریقین

کاوس روحی برندق^۱

چکیده

یکی از چالش‌زاترین و شبهه‌انگیزترین موضوعات در مورد معصومان علیهم السلام، شبهات مربوط به اخلاق جنسی است که با استناد به ظاهر برخی آیات یا برخی روایات مطرح شده است. مقاله حاضر، پس از گردآوری انواع برون‌رفت‌هایی که در پاسخ به شبهه‌های جنسی مربوط به معصومان علیهم السلام مانند حضرت یوسف علیه السلام، سلیمان علیه السلام و رسول اکرم صلی الله علیه و آله ارائه شده، یا امکان ارائه آن به عنوان پاسخ جدید وجود دارد، به تحلیل و ارزیابی آنها پرداخته است. رهاورد پژوهش حاضر، این است که شبهه تمایل جنسی حضرت یوسف علیه السلام به زلیخا، و شبهه تمایل رسول اکرم صلی الله علیه و آله به زینب بنت جحش مخالف با ظهور آیات قرآن است و روایات مربوط به شبهه تعدّد همسر درباره حضرت سلیمان علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، یا برداشت‌های نادرست از روایات شده است یا اگر تعدّد همسر در میان بوده باشد، مطابق با عرف زمانه و برای اغراض عقلایی

۱. دانشیار دانشگاه تربیت مدرس، گروه علوم قرآن و حدیث K.roohi@modares.ac.ir

غیرهوسرانه بوده است. ازاین‌رو، توجیهات دیگر غیر از موارد یاد شده، از قبیل ترک اولی، نگاه و علاقه‌مندی غیراختیاری در مورد تمایل رسول خدا ﷺ به زینب، و خطوط قلبی بدون اقدام عملی و پاسخ‌های دیگر در مورد تمایل حضرت یوسف ﷺ به زلیخا غیر موجه است.

واژگان کلیدی: پیامبران، اخلاق جنسی، پیامبر اکرم ﷺ، عصمت، مفسران، فریقین، مطالعه تطبیقی.

طرح مسئله

عصمت پیامبران ﷺ از آموزه‌های بنیادین عقلی و قرآنی و روایی است. با این حال، بیشترین شبهه‌هایی که به ساحت انبیای الهی ﷺ وارد شده، در زمینه عصمت آن بزرگواران است. در این میان، یکی از چالش‌زاترین و شبهه‌انگیزترین موضوعات، شبهات مربوط به اخلاق جنسی است که با استناد به ظاهر برخی آیات یا با مطرح کردن برخی روایات گفته شده است. این شبهه‌ها، به ترتیب تاریخی در مورد حضرت یوسف ﷺ، حضرت سلیمان ﷺ و رسول اکرم ﷺ مطرح شده است. این شبهه‌ها به لحاظ داشتن خاستگاه در متون دینی، از دیر زمان مطرح بوده و در منابع تفسیری، حدیثی و کلامی و تک‌نگاری‌ها و مقالات بازتاب یافته، و پاسخ‌هایی به آنها داده شده است،^۱ ولی این پاسخ‌ها آن‌چنان که باید مورد ارزیابی قرار نگرفته و فراتر از آن،

۱. عمده‌ترین کتاب‌های مستقل همراه با مشخصات چاپ عبارت‌اند از: ۱. ابن‌خمیر، علی بن احمد، ۱۴۲۰، تنزیه الانبیاء عما نسب اليهم حثاله الاغیاء، دمشق، دار الفکر؛ ۲. حیدری، کمال، ۱۴۲۶، عصمة الانبياء في القرآن، قم، دار فراق؛ ۳. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۹۸۸، عصمة الانبياء، بیروت، دارالکتب العلمیه؛ ۴. سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۲۰، عصمة الانبياء في القرآن الکریم، قم، مؤسسه الامام الصادق ﷺ؛ ۵. سید مرتضی، علم الهدی، بی‌تا، تنزیه الانبياء ﷺ، قم، دار الشریف الرضی؛ ۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۱۷، تنزیه الانبياء عن تسفيه الأغیاء، بیروت، عالم الکتب؛ ۷. صدر، محمد،

پژوهشی مستقل به همه این شبهه‌ها که از یک نوع بوده و در مورد اخلاق جنسی هستند، نگاشته نشده است.

از این رو، مقاله حاضر درصدد است، پس از گردآوری انواع برون‌رفت‌هایی که در پاسخ به شبهه‌های جنسی مربوط به پیامبران الهی مورد اشاره ارائه شده یا امکان ارائه آن به عنوان پاسخ جدید وجود دارد، به تحلیل و ارزیابی انواع توجیه‌ها و برون‌رفت‌های ارائه شده در پاسخ این شبهه‌ها پرداخته، راهکار برگزیده در این زمینه را ارائه دهد. پیشاپیش متذکر می‌گردد که روش این پژوهش در گردآوری مطالب، کتابخانه‌ای است و در نحوه استناد داده‌ها، از شیوه اسنادی پیروی می‌کند و در تجزیه و تحلیل مطالب، روش تحقیق حاضر، تحلیل محتوایی از نوع توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

۱۴۲۰، رفع الشبهات عن الانبياء عليهم السلام، [بی‌جا]، مکتبه الامام الصادق عليه السلام؛ ۸. عسکری، مرتضی، بی‌تا، عصمة الانبياء والرسول، [بی‌جا]، [بی‌نا]؛ ۹. قاضی عبدالجبار بن احمد، ۱۴۲۶، تنزيه القرآن عن المطاعن (بیروت، دار النهضة الحديثه)؛ ۱۰. معرفت، محمد هادی، تنزيه انبياء، قم، نبوغ، ۱۳۷۴.

مهم‌ترین مقاله‌ها در این زمینه عبارت‌اند از: ۱. معصومه السادات میرصفی و سیده فاطمه حسینی؛ «بررسی آیات ظاهر در نفی عصمت حضرت ابراهیم عليه السلام»، مجله: مطالعات تفسیری، زمستان ۱۳۹۱، سال سوم - شماره ۱۲ [علمی - پژوهشی] (۲۲ صفحه - از ۱۱۷ تا ۱۳۸)؛ ۲. «قرآن و عصمت حضرت یوسف عليه السلام»، مجله درس‌هایی از مکتب اسلام، شهریور ۱۳۶۴، سال ۲۵، شماره ۶ (ص ۶-۱۱)؛ ۳. رضا اکبری، «دیدگاه ملاصدرا درباره عصمت انبیا از گناه» و عباس علی منصوری، مجله/اندیشه دینی، زمستان ۱۳۸۹، شماره ۳۷ [علمی - پژوهشی] (۱- ۲۰)؛ ۴. زهرا مصطفوی، «آراء متکلمان و آیات مورد استفاده ایشان در اثبات عصمت انبياء»، مجله مقالات و بررسی‌ها، زمستان ۱۳۸۲، شماره ۷۴ (دفتردوم)، [علمی - پژوهشی] (ص ۱۱۱- ۱۳۸)؛ ۵. محمد جواد هراتی و سیدرضا مؤدب، «بررسی تطبیقی روش‌های تفسیری فریقین در سازگاری عصمت حضرت داوود عليه السلام و خطای او»، مجله مطالعات تفسیری، بهار ۱۳۹۱، سال سوم، شماره ۹ [علمی - پژوهشی] (ص ۵۷- ۸۰)؛ ۶. معصومه السادات میرصفی و سیده فاطمه حسینی، «بررسی آیات ظاهر در نفی عصمت حضرت ابراهیم عليه السلام»، مجله مطالعات تفسیری، زمستان ۱۳۹۱، سال سوم، شماره ۱۲ [علمی - پژوهشی] (ص ۱۱۷- ۱۳۸)؛ ۷. محسن قاسم‌پور و محمد سلامی راوندی، «بررسی تحلیلی - تطبیقی روایات ناظر بر زندگانی یوسف عليه السلام در مصر در منابع تفسیری فریقین»، مجله کتاب قیم، پاییز ۱۳۹۰، شماره ۳ [علمی - پژوهشی] (ص ۱۴۹- ۱۷۴).

۱. تمایل یوسف علیه السلام به زلیخا

یکی از جذاب‌ترین داستان‌های قرآنی، ماجراهایی است که در زندگی حضرت یوسف علیه السلام اتفاق افتاده است. دوران پرتلاطم کودکی، افتادن در چاه، اسارت، ورود به کاخ عزیز مصر، داستان زلیخا، افتادن به زندان، رسیدن به صدارت و بازگشت به آغوش پدر، همگی داستانی پرحادثه و جذاب را در مورد این پیامبر الهی رقم زده است. یکی از این حوادث مهم، حادثه‌ای است که بین حضرت یوسف علیه السلام و زلیخا اتفاق افتاد که حواشی فراوانی در مورد آن نقل شده است. حساس‌ترین قسمت داستان در قرآن کریم، به این شکل ذکر شده است: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» (یوسف، آیه ۲۴)؛ «و در حقیقت [آن زن] آهنگ وی کرد، و [یوسف نیز] اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ او می‌کرد. چنین [کردیم] تا بدی و زشتکاری را از او بازگردانیم؛ چراکه او از بندگان مخلص ما بود». از ظاهر آیه برمی‌آید که زلیخا آهنگ یوسف علیه السلام را کرد و یوسف علیه السلام نیز آهنگ زلیخا را نمود. عبارت ابتدایی آیه «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا» مورد بحث گسترده و مفصلی میان مفسران قرآن کریم بوده است که این مسئله در مورد حضرت یوسف علیه السلام چگونه بوده است. «هَمَّ» یعنی قصد و تصمیم جدی برای انجام کاری (طوسی، بی‌تا، ۶: ۱۱۹؛ فیومی، ۱۴۱۴، ۲: ۶۴۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ۱۷: ۷۶۴؛ مصطفوی، بی‌تا، ۱۱: ۲۸۶؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۶: ۱۸۸) و عبارت «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ» یعنی زلیخا با قصد و تصمیمی جدی برای ارتکاب عمل ناشایست، آهنگ یوسف علیه السلام را کرد. محل اشکال و شبهه در این آیه، عبارت «هَمَّ بِهَا» می‌باشد که چگونه حضرت یوسف علیه السلام نیز با عزم و تصمیم جدی، آهنگ زلیخا را کرد؛ هرچند قطعاً حضرت یوسف علیه السلام، در عمل دچار هیچ‌گونه گناه، خطا و اشتباهی نشده است، ولی شبهه در اینجا است که چگونه در درون و باطن حضرت یوسف علیه السلام، میل و اهتمام قلبی و دورنی به زلیخا و عمل ناشایست ایجاد شد؟

الف) عدم تمایل قلبی به زلیخا

در این ماجرا هیچ‌گونه میل درونی و باطنی در حضرت یوسف علیه السلام به زلیخا و عمل او، ایجاد نشده است؛ زیرا در آیه مورد بحث تمایل حضرت یوسف علیه السلام: ﴿وَهُمْ بِهَا﴾ مشروط به دیدن برهان و مشاهده پروردگار است ﴿لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ﴾. بنابراین، بخش دوم آیه به صورت سرهم و به این صورت قرائت می‌شود: ﴿وَهُمْ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ﴾. بنابراین، تفسیر و معنای آیه این است که اگر حضرت یوسف علیه السلام برهان پروردگارش را نمی‌دید، این میل در او ایجاد می‌شد، ولی یوسف علیه السلام برهان پروردگارش را دید، لذا هیچ میل درونی یا تصمیم و عزم بیرونی در یوسف علیه السلام ایجاد نشد. از روایت منقول از امام رضا علیه السلام در پاسخ پرسش مأمون نیز این معنا مستفاد می‌شود (طبرسی، ۱۳۶۱، ۲: ۴۳۰).

عباراتی که در ادامه همین آیه آمده است، نیز مؤید استدلال فوق می‌باشد؛ از جمله اگر در عبارت ﴿كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ﴾؛ «و این‌گونه ما سوء و فحشا را از یوسف علیه السلام دور کردیم»، تأمل کنیم، خداوند می‌فرماید ما سوء و فحشا را از یوسف علیه السلام دور کردیم؛ یعنی تمایل به سوء و فحشا در یوسف علیه السلام ایجاد نشد. اگر در آیه گفته می‌شد که ما یوسف علیه السلام را از گناه دور کردیم، می‌شد برداشت کرد که گناه به سراغ یوسف علیه السلام آمد، ولی خداوند او را از ارتکاب به آن دور نگاه داشت، ولی خداوند می‌فرماید ما بدی را از یوسف علیه السلام بازداشتیم؛ یعنی یوسف علیه السلام اصلاً به گناه تمایل پیدا نکرد، نه این‌که میل داشت و ما جلوی او را گرفتیم.

از عبارت انتهایی آیه نیز می‌توان عصمت کامل حضرت یوسف علیه السلام را از هرگونه خطا، اشتباه و گناه درونی و بیرونی استنتاج کرد، آنجا که می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾ (یوسف، آیه ۲۴)؛ «زیرا یوسف علیه السلام از بندگان مخلص ما بود». این جمله «تعلیلیه» است؛ یعنی علت رؤیت برهان پروردگار و نیز انصراف سوء و فحشا از یوسف علیه السلام، این است که او جزء بندگان مخلص خداوند می‌باشد. مخلص با مخلص

از نظر معنا متفاوت است. مخلص به انسانی گفته می‌شود که در تلاش برای خالص کردن اعمال خود می‌باشد و این کار با خدایی کردن نیت اعمال محقق می‌شود. با تمرین این کار، انسان به جایی می‌رسد که انگیزه همه اعمالش، خدایی می‌شود. به چنین فردی، «مخلص» گفته می‌شود. در مراحل بعد، تلاش برای خالص کردن خلق و خو و صفات درونی و نفسانی است. مرحله اول، اخلاص در عمل و مرحله دوم، اخلاص در صفات است، ولی با وجود این، هنوز چنین فردی وارد حوزه مخلصین نشده است؛ زیرا هنوز «من» و «انانیت» از بین نرفته است، ولی «مخلص» اسم مفعول است؛ یعنی دیگر فاعلی وجود ندارد و این خداست که «مخلص» را پاک و خالص کرده است. در قرآن «مخلصین» به بندگانی گفته می‌شود که مخلص بودن بر ایشان مقام شده باشد و بدیهی است که از چنین فردی هیچ گناهی در درون باطن و یا ذهن و عمل سر نمی‌زند. بنده‌ای که به تمام معنا مخلص باشد، خداوند سوء و فحشا و هرگونه عمل ناشایستی را از او دور می‌کند. آنچه در آیه مذکور نیز تأکید شده، همین موضوع است. در قرآن به صراحت تأکید شده که شیطان بر مخلصین هیچ‌گونه تسلطی ندارد و نمی‌تواند آنها را وسوسه کند و میل و اهتمام درونی‌شان را تحت تأثیر قرار دهد (حجر، آیه ۳۹ و ۴۰).

بنابراین، سه دلیل عمده برای عدم تمایل درونی حضرت یوسف علیه السلام به اقدام زلیخا در این آیه وجود دارد: ۱. رؤیت برهان پروردگار؛ ۲. بازداشتن سوء و فحشا از یوسف علیه السلام توسط خداوند و ۳. راهیابی به حوزه مخلصین.

اما اشکالی که بر این وجه گرفته شده که التزام به آن مقتضی آن است که جواب «لو لا» که در اینجا «هم بها» است، بر آن مقدم شود، به این صورت قابل دفع است که ۱. اساساً اصل این مطلب که «لو لا» بر آن مقدم نمی‌شود، مورد پذیرش نیست؛ ۲. یا این که جواب «لو لا» بعد از آن است که به قرینه «هم بها» که پیش از آن ذکر شده، حذف شده است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ۱۱: ۱۲۶؛ ابو السعود، بی‌تا، ۴: ۲۵۶).

بدین سان، این برون رفت لفظی که مبتنی بر قرائن داخلی و متصل آیه مورد بحث (اعم از قرائن واژگانی و ارتباط جمله‌ها با یکدیگر) و نیز قرائن منفصل و آیات دیگر از قرآن کریم درباره مخلصین می‌باشد، بجای و موجّه خواهد بود.

ب) خطور ذهنی یا نزدیک شدن بدون اقدام عملی یا تمایل درونی

برخی گفته‌اند «هَمَّ» در مورد حضرت یوسف علیه السلام به معنای تحریک میل طبیعی بشری به جنس مخالف است، که در مورد همه انسان‌ها وجود دارد و یوسف علیه السلام نیز به عنوان انسان از این امر مستثنی نیست. لذا هیچ ایرادی به یوسف علیه السلام وارد نبوده، خدشه‌ای به عصمت ایشان نیست. این مفسران معانی دیگری را برای واژه «هَمَّ» محتمل دانسته‌اند: ۱. خطور ذهنی بدون تصمیم عملی؛ ۲. نزدیک شدن به کاری بدون اقدام عملی و ۳. تمایل درونی صرف (طوسی، بی تا، ۶: ۱۱۹؛ حجازی، ۱۴۱۳، ۱۲: ۷۴؛ فضل الله، ۱۴۱۹، ۱۲: ۱۸۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۲: ۳۱۱). تلاش این مفسران بر این است تا با بیان معانی فوق، اثبات کنند که یوسف علیه السلام در عمل هیچ عمل خلاف و گناهی را مرتکب نشده. پس خدشه‌ای بر عصمت ایشان وارد نیست.

اما در نقد این نظریه‌ها می‌توان گفت حتی اگر اصل بیان صحیح باشد، این برداشت با واژه «هَمَّ» سازگار نیست. «هَمَّ» در لغت عرب به معنای تصمیم جدی، همراه عزم برای انجام کاری است (طوسی، بی تا، ۶: ۱۱۹؛ فیومی، ۱۴۱۴، ۲: ۶۴۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ۱۷: ۷۶۴؛ مصطفوی، بی تا، ۱۱: ۲۸۶؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۶: ۱۸۸). لذا با تحریک یک میل طبیعی که توجّهی نیز به آن نشود، و معانی دیگر که برای «هَمَّ» ذکر شده، از نظر لغوی سازگار نیست. از سوی دیگر، چگونه می‌توان «هَمَّت» در مورد زلیخا را به معنای تصمیم جدی، عملی و اصرار بر انجام کاری دانست که تمام تلاش برای تحقق آن به کار گرفته شده است، ولی در مورد یوسف علیه السلام به معنای تحریکی جزئی و

طبیعی دانست؟! بنابراین، چنین برون رفتی با سیاق آیه نیز سازگار نیست و نمی توان دو فعل یکسان در یک آیه، یک موضوع و در کنار هم را به طور متفاوت معنا کرد.

به این ترتیب، برداشت های فوق قابل قبول نیست؛ زیرا: ۱. با معنای «هَمَّ» در عربی مطابقت ندارد؛ ۲. با سیاق آیا سازگار نیست؛ زیرا دو فعل مشابه در کنار هم را نمی توان دو گونه معنا کرد و ۳. حتی اگر معانی فوق قابل قبول باشد، شبهه برطرف نمی شود؛ زیرا خطور ذهنی گناه، نزدیک شدن به گناه و تمایل درونی به گناه، بنا به برداشتی که در معنای آیه مورد بحث گفته شد، مغایر عصمت انبیای الهی می باشد. بدین ترتیب، تمام این برون رفت های سه گانه لفظی که هریک درصدد ارائه معنای دیگری برای مفردات آیه («هَمَّ») است، ناکارآمد می باشند.

ج) عزم بدون ارتکاب عمل ناشایست

برخی مفسران «هَمَّ» را در هر دو مورد، به معنای عزم جدی بر انجام کاری معنا کرده اند، ولی این تصمیم جدی در مورد زلیخا برای ارتکاب فعل ناشایست، و در مورد یوسف علیه السلام برای باز داشتن زلیخا از انجام فعل بوده است؛ یعنی یوسف علیه السلام تمام تلاش خود را به کار برد تا جلوی زلیخا را از انجام عمل سوء بگیرد (طبرسی، ۱۳۷۲، ۵: ۲۲۴؛ زرکشی، ۱۴۱۰، ۱: ۳۴۶؛ ۳: ۱۵۰).

این نظریه نیز با سیاق آیات که دو جمله را به طور مقابل در کنار هم ذکر کرده است و معنای واحد از آنها مستفاد می گردد، سازگار نیست. بدین سان، این برون رفت لفظی نیز که درصدد تعیین مصداق دیگر برای «هَمَّ» در خصوص حضرت یوسف علیه السلام است، غیرموجه می باشد.

د) تصمیم به ناسزاگویی و درگیر شدن با زلیخا

برخی بر آن اند در هر دو مورد، مقصود از «هَمَّ»، ناسزاگویی و درگیر شدن است که

زلیخا چنین کاری را انجام داد و حضرت یوسف علیه السلام نیز خواست پاسخ او را بدهد، ولی به توفیق الهی از ناسزاگویی خودداری کرد (رضا، ۱۹۹۰م، ۱۲: ۲۲۹).
اشکال این برون رفت در آن است که از سیاق آیات داستان حضرت یوسف علیه السلام (با توجه به آیات پیش و پس از آن) برمی آید که پررنگ ترین مسئله در این سوره، مسئله جنسی است. بنابراین، تأویل و برون رفت واژه «هم» در این آیات به چیزی غیر از مسئله جنسی، نادرست است. به این ترتیب، این برون رفت لفظی به لحاظ این که در ارائه مصداق برای واژه «هم» در هر مورد (حضرت یوسف علیه السلام و زلیخا) ناکارآمد است، غیرموجه می باشد.

۲. تعدد زوجات حضرت سلیمان علیه السلام

در برخی احادیث برای حضرت سلیمان علیه السلام طبق نقل های گوناگون شصت، هفتاد، نود، یک صد و حتی یک هزار زن برشمرده اند. در بعضی از روایات اهل تسنن تعدد همسران حضرت را «ما لا یحصی» گفته اند (شرف الدین، بی تا، ۱: ۱۳ و ۶۹؛ قاضی عیاض، ۱۴۰۷، ۱: ۸۴؛ سیوطی، ۱۴۱۶ - ۱۹۹۶م، ۴: ۲۵۱؛ قطب راوندی، ۱۴۰۹، ۲: ۹۲۰؛ ابن سعد، بی تا، ۸: ۲۰۱). بعضی از این اسرائیلیات حتی در کتاب های شیعه ریشه دوانیده است (کلینی، ۱۴۰۷، ۵: ۵۶۷). در یکی از این روایات است که حضرت سلیمان علیه السلام گفت: «می خواهم از این یک صد همسر خود، صد پسر جنگاور داشته باشم». اما چون استثنا نکرد (ان شاء الله نگفت)، خدا فقط یک فرزند ناقص الخلقه به او داد! مردم نیز جسد او را روی تخت پادشاهی انداختند (بخاری، بی تا، ۴: ۱۳۶ و ۷: ۲۲۰، ۲۳۸؛ ۸: ۱۹۱).

مورد دیگری که در بعضی از روایات به آن دامن زده شده، افراط در امور جنسی است که در برخی روایات آمده است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسائل جنسی افراط می کرد؛ به طوری که در یک شب و با یک غسل، با تمام همسران خود همبستر می شد (مقریزی، ۱۴۲۰، ۱۰: ۱۹۲، ۶: ۱۲۶؛ عاملی، ۱۴۲۲، ۴: ۳۵۱؛ قاری، ۲۰۰۱، ۱: ۸۴).

الف) روایات ساختگی

احادیث یاد شده، در شمار احادیث جعلی است لذا مورد پذیرش نخواهد بود.

ب) متناسب با عرف زمانه

در صورت وجود کثرت همسر در مقایسه با عرف کنونی که عموماً مردان تک همسر هستند، اگر برخی از این روایات فقط به تعدّد همسران اشاره کرده باشند و نه به تعداد غیر معقول که پاسخ آن داده شده، می توان گفت تعدّد زوجات مطابق با عرف آن زمان بوده است و ایرادی بر آن وارد نیست و مطابق با تحلیل حکم جایز با موضوعات رایج عرفی می باشد که حلّ شبهه را توجیه می کند. برای نمونه، در مورد تعدّد زوجات پیامبر اکرم ﷺ، به شهادت مستندات معتبر تاریخی، آن حضرت در اوج جوانی با حضرت خدیجه ۱ که چهارده سال از ایشان بزرگ تر و بیوه بود، ازدواج کرد و تا زمانی که ایشان در قید حیات بود با هیچ زن دیگری ازدواج نکرد. پس از رحلت ایشان نیز تا مدت ها تنها زندگی کرد. علاوه براین اکثر زنانی که پیامبر آنها را به همسری برگزید، بیوه بودند یا سرپرستی نداشتند و نیاز به حمایت داشتند (طباطبایی، ۱۳۹۳، ۴: ۱۹۵؛ درویش، ۱۴۱۵، ۸: ۱۱؛ حجازی، ۱۴۱۳، ۳: ۱۰۸؛ سبزواری، ۱۴۰۹، ۷: ۲۹۹). بدین ترتیب، این توجیه مبتنی بر حقایق تاریخی است و به فلسفه ازدواج های پیامبر ﷺ می پردازد و در سند روایات شبهه انگیز خدشه وارد می کند، موجه خواهد بود.

۳. تحلیل و ارزیابی برون رفت ها در عصمت رسول خدا ﷺ

یکی از اشکال هایی که بر عصمت پیامبر اکرم ﷺ وارد شده، مربوط به ازدواج ایشان با همسر پسرخوانده اش، «زید بن حارثه» است. هنگامی که زید بن حارثه، اسلام آورد، پیامبر او را آزاد کرد و پسرخوانده اش خواند و پس از آن دختر عمه خود به نام «زینب بنت جحش» را که دختر زیبایی بود، به ازدواج او درآورد؛ اما پس از مدتی، بین آن دو

اختلاف به وجود آمد و زید تصمیم گرفت همسر خود را طلاق دهد. وقتی این مسئله را با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان گذاشت، پیامبر او را از این کار منع کرد؛ اما سرانجام زید همسرش را طلاق داد و پیامبر به فرمان خداوند او را به همسری برگزید (بلاغی، ۱۴۰۵، ۱: ۱۷۹؛ سیدمرتضی، بی تا: ۱۵۵؛ رازی، ۱۹۸۸: ۱۰۰). در زمینه واقعه یاد شده، این شبهه مطرح است که پیامبر از همان ابتدا عاشق زینب بود و دوست نداشت زید با او ازدواج کند. اتفاقاً روایاتی که در جوامع روایی اهل تسنن آمده، شدیداً به این مسئله دامن زده است (سیوطی، بی تا: ۱۷۴ و ۱۷۵).

بر اساس روایات، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش‌تر از زینب برای خود خواستگاری کرد (سیوطی، بی تا: ۱۷۴ و ۱۷۵) و زینب گمان کرد حضرت صلی الله علیه و آله برای خود خواستگاری کرده است نه برای زید، یا این که زینب به عنوان اولین دختر از مهاجران، خود را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بخشید «فوهبت نفسها للنبي صلی الله علیه و آله» (سیوطی، بی تا: ۱۷۴ و ۱۷۵). در هر صورت در آن زمان، از ازدواج با زید که غلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، سربچی کرد و گفت: «أنا خير منه حسباً» (سیوطی، بی تا: ۱۷۴ و ۱۷۵)، آن گاه آیه ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾ (احزاب، آیه ۳۶)، «هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و پیامبرش در کاری حکمی کردند، آنها را در آن کارشان اختیاری باشد. هر که از خدا و پیامبرش نافرمانی کند سخت در گمراهی افتاده است». نازل شد و زینب به حکم این آیه گردن نهاد و حاضر به ازدواج با زید شد (سیوطی، بی تا: ۱۷۴ و ۱۷۵)، ولی بنابر روایات، بنای بد اخلاقی با زید را گذاشت و زید از این مسئله شدیداً در رنج بود، تا این که روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پی کاری قصد منزل زید را کرد و بنابر برخی نقل‌ها، زینب را به صورت برهنه در حال غسل، یا بنابر برخی نقل‌ها، پرده کنار رفت و زینب را که خوابیده بود، به صورت بی حجاب دید (امین، ۱۴۰۶، ۱: ۲۲۳) و در همین حال، به او

تمایل عاشقانه پیدا کرد و این سخن را بر زبان راند: «سُبْحَانَ اللَّهِ مُصَرِّفِ الْقُلُوبِ» (نیشابوری، بی تا، ۴: ۲۳؛ عینی، بی تا، ۱۹: ۱۱۸)؛ «پاک است خدایی که دل ها را برمی گرداند» یا «سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ مُصَرِّفِ الْقُلُوبِ؛ پاک است خدای بزرگی که دل ها را برمی گرداند» (ابن سعد، بی تا، ۸: ۷۱) یا «سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ النُّورِ وَ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ؛ پاک است خدای پروردگار نور، و پربرکت باد خداوندی که بهترین آفرینندگان است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ۱۶: ۲۷۵).

از سوی دیگر، شبهه دومی در اینجا مطرح است که اگر حقیقتاً تکلیف پیامبر اکرم ﷺ این بوده است که برای از بین بردن رسوم جاهلی که ازدواج با همسر فرزندخوانده را ممنوع اعلام می کرد، با همسر فرزندخوانده خود بعد از طلاق او ازدواج کند، چرا از مردم هراس داشت، مسئله ای که در متن آیه مورد بحث بدان تصریح شده است: ﴿وَتَخَشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾ (احزاب، آیه ۳۷)؛ «و از مردم می ترسیدی، با آن که خدا سزاوارتر بود که از او بترسی»؛ درحالی که ترس و هراس از مردم در انجام تکلیف الهی برای پیامبران ﷺ روا نیست.

الف) عمل به دستور الهی

چگونگی این ماجرا در سوره احزاب، آیه ۳۷ بیان شده است: ﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾؛ (احزاب، آیه ۳۷) «و آن گاه که به کسی که خدا بر او نعمت ارزانی داشته بود و تو [نیز] به او نعمت داده بودی، می گفتی: «همسرت را پیش خود نگاه دار و از خدا پروا بدار» و آنچه را که خدا آشکارکننده آن بود، در دل خود نهان می کردی و از مردم می ترسیدی، با آن که خدا سزاوارتر بود که از او بترسی. پس چون زید از آن [زن] کام برگرفت [و او را ترک گفت] وی را به نکاح تو

درآوردیم تا [در آینده] در مورد ازدواج مؤمنان با زنان پسرخواندگانشان - چون آنان را طلاق گفتند - گناهی نباشد، و فرمان خدا صورت اجرا پذیرد».

بر اساس این آیه، خداوند تصمیم داشت حکم ازدواج با همسر پسرخوانده را برای مسلمانان بیان کند. لذا از قبل به پیامبر ص خبر داد که زید همسرش زینب را طلاق خواهد داد و او را به ازدواج تو در خواهیم آورد. بنابراین، ساحت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از این مسائل به دور است که برای به دست آوردن همسر فرد دیگری نقشه کشیده باشد. اتفاقاً از این آیه کاملاً برمی آید که خداوند به رغم خواست ایشان، این دستور را صادر کرده است.

آنچه موجب ایجاد شبهه در این آیه شده، دو بخش از آن است: ۱. عبارت ﴿وَتُخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ﴾ و ۲. ﴿وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾. روایات گذشته، بخش مورد اشکال نخست از آیه را به علاقه پنهانی پیامبر ص به همسر زید معنا می کنند؛ یعنی تو علاقه خود را به زینب در دل پنهان می کردی؛ اما خداوند آن را آشکار کرد؛ درحالی که این عبارت اشاره به این دارد که تو این مسئله را در دل خود پنهان کرده بودی که بعد از این که زینب از زید جدا شد، با تو ازدواج خواهد کرد و خدا این را آشکار کرد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۶۴؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ۳: ۳۱۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۳، ۱۶: ۳۲۲). بنابراین، آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله در دل خود پنهان می داشت، نه علاقه به زینب، که اطلاع از ازدواج با زینب بود.

افزون بر این، عبارت ﴿رَزَوْنَا كَهَا﴾ و ﴿وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾ در این آیه، دلالت بر این دارد که این ازدواج به امر الهی صورت گرفته است. بنابراین، هیچ اشکالی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد نبوده و حضرت فقط مجری دستور الهی بوده است.

علاوه بر این، خداوند در آیه بعد مجدداً این مسئله را به خود نسبت داده و می فرماید: ﴿مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ

اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا» (احزاب، آیه ۳۸)؛ «بر پیامبر در آنچه که خدا برای او واجب نموده است، هیچ‌گونه تنگنایی نیست. خداوند این سنت را برای پیامبران پیشین نیز مقرر کرده است و خداوند برای هرکسی آنچه را که مناسب است، مقرر می‌کند».

بنابراین، از این آیات کاملاً برمی‌آید که عملکرد پیامبر؛ ص هیچ اشکالی نداشته و این مسئله دستوری از جانب خداوند بوده است، و خداوند با عبارات «رَوَّجْنَا كَهَا»، «وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا»، این امر را مکرر به خود نسبت داده است (سید مرتضی، بی‌تا: ۱۵۵؛ رازی، ۱۹۸۸: ۱۰۰).

بدین ترتیب، با تأمل در ظهور واژگان و جمله‌های آیات، و ارتباط آنها با یکدیگر (سیاق)، پاسخ شبهه به دست می‌آید.

اما شبهه دوم که در زمینه دو جمله «وَتَخَشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ» مطرح است، در پرتو مطالب قبلی مستخرج از آیه، به این صورت قابل توجیه است که ترس و هراس پیامبر اکرم ﷺ نه از برملا شدن ماجرا و علاقه ایشان به زن دیگری، که برای این بوده است که مبدا ازدواج با زن طلاق داده شده پسرخوانده، که خلاف رسم عرب جاهلیت بود، موجب سستی ایمان تازه مؤمنان شود.

بر این اساس، روش تفسیری قرآن به قرآن خود عهده‌دار پاسخ دو شبهه یاد شده است. افزون‌براین، احادیث نقل شده از اهل بیت علیهم السلام که در ادامه خواهد آمد، این برداشت را تأیید می‌کند. این روایات خواه در جوامع روایی اهل تسنن و خواه در جوامع روایی شیعه، به‌طور استثنایی صرفاً از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است، با این تفاوت که مطلب مورد نظر در جوامع روایی اهل تسنن از امام زین‌العابدین علیهم السلام و در جوامع روایی شیعه از امام رضا علیهم السلام نقل گردیده است. این برداشت و تفسیر از آیات مورد بحث، از سوی برخی دانشمندان اهل تسنن مورد پذیرش قرار گرفته، و آن را بهترین وجوه در تفسیر آیات مورد بحث دانسته‌اند و عباراتی مانند «احسن التأويلات واصحها»

(ثعالبی، ۱۴۱۸: ۳۴۹/۴) و «وهو الذي عليه أهل التحقيق من المفسرين والعلماء الراسخين» (قرطبی، ۱۳۶۴، ۱۴: ۱۹۱) را در تأیید این برداشت از آیات مذکور آورده‌اند. قاضی عیاض مسئله را به این صورت آورده است: «وأصح ما في هذا ما حكاه أهل التفسير عن علي بن الحسين: أن الله تعالى كان أعلم نبيه أن زينب ستكون من أزواجه...» (قاضی عیاض، ۱۴۰۹ - ۱۹۸۸، ۲: ۱۹۴). نحاس این حدیث را به این صورت نقل کرده است: «قال أبو جعفر أي فافتتنوا، وسئل علي بن الحسين عليه السلام عن هذه الآية فقال أعلم الله جل وعز النبي صلى الله عليه وآله أن زيدا سيطلق زينب ثم يتزوجها النبي صلى الله عليه وآله بعده أي فقد أعلمتك أنه يطلقها قبل أن يطلقها» (نحاس، ۱۴۰۹، ۵: ۳۵۱).

در جوامع روایی شیعه، این تفسیر از امام رضا عليه السلام نقل شده است و این نقل به دو صورت و در دو موقعیت جداگانه آمده است که عبارت‌اند از:

۱. در مجلس مفصلی که مأمون ترتیب داده بود و در آن متکلمان ادیان و مذاهب گوناگون (یهودیان، مسیحیان، زردشتیان، صابئان و غیره) را حاضر کرده بود، در بخشی از این مناظره، در ضمن پاسخ به یکایک شبهات مطرح شده، با آیات قرآن به دفاع از عصمت پیامبران علیهم السلام پرداخت و در پایان در مورد آیه مورد بحث، فرمود: «فَإِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - عَرَفَ نَبِيَّهُ صلى الله عليه وآله أَسْمَاءَ أَزْوَاجِهِ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَ أَسْمَاءَ أَزْوَاجِهِ فِي دَارِ الْآخِرَةِ وَ أُمَمَهُنَّ أُمَمَاتِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ إِحْدَاهُنَّ مِنْ سُمِّيَ لَهُ زَيْنَبُ بِنْتُ جَحْشٍ، وَ هِيَ يَوْمَئِذٍ تَحْتَ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ، فَأَخْفَى اسْمَهَا فِي نَفْسِهِ وَ لَمْ يُبْدِهِ لِكَيْلَا يَقُولَ أَحَدٌ مِنَ الْمُتَنَافِقِينَ إِنَّهُ قَالَ فِي امْرَأَةٍ فِي بَيْتِ رَجُلٍ إِنَّهَا إِحْدَى أَزْوَاجِهِ مِنْ أُمَمَاتِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ حَثِي قَوْلَ الْمُتَنَافِقِينَ، فَقَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - «وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ» يَغْنِي فِي نَفْسِكَ» (صدوق، ۱۳۷۸، ۱: ۱۹۲).

۲. در حدیث دیگر، امام رضا عليه السلام در پاسخ مأمون در مورد آیه مورد بحث فرمود: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَصَدَ دَارَ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ بْنِ شَرَّاحِيلَ الْكَلْبِيِّ فِي أَمْرٍ أَرَادَهُ فَرَأَى امْرَأَتَهُ

تَغْتَسِلُ، فَقَالَ لَهَا: «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَكَ!» وَ إِنَّمَا أَرَادَ بِذَلِكَ تَنْزِيهِ الْبَارِي - عَزَّ وَ جَلَّ - عَنْ قَوْلٍ مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْمَلَائِكَةَ بَنَاتُ اللَّهِ فَقَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - «أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا» (إسراء، ۴۰) فَقَالَ النَّبِيُّ لَمَّا رَأَاهَا تَغْتَسِلُ «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَكَ أَنْ يُتَّخَذَ لَهُ وَلَدًا يَحْتَاجُ إِلَى هَذَا التَّطْهِيرِ وَ الْإِغْتِسَالِ»، فَلَمَّا عَادَ زَيْدٌ إِلَى مَنْزِلِهِ، أَخْبَرَتْهُ امْرَأَتُهُ بِمَجِيءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ قَوْلِهِ لَهَا: «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَكَ» فَلَمْ يَعْلَمْ زَيْدٌ مَا أَرَادَ بِذَلِكَ، وَ ظَنَّ أَنَّهُ قَالَ ذَلِكَ لَمَّا أَعْجَبَهُ مِنْ حُسْنِهَا، فَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَ قَالَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، إِنَّ امْرَأَتِي فِي خُلُقِهَا سُوءٌ وَ إِنِّي أُرِيدُ طَلَاقَهَا، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ» وَ قَدْ كَانَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - عَرَفَهُ عَدَدَ أَزْوَاجِهِ وَ أَنَّ تِلْكَ الْمَرْأَةَ مِنْهُمْ، فَأَخْفَى ذَلِكَ فِي نَفْسِهِ وَ لَمْ يُبْدِهِ لَزَيْدٍ، وَ خَشِيَ النَّاسَ أَنْ يَقُولُوا إِنَّ مُحَمَّدًا يَقُولُ لِمَوْلَاهُ إِنَّ امْرَأَتَكَ سَتَكُونُ لِي زَوْجَةً يَعِيبُونَهُ بِذَلِكَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - وَ «وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ» يَعْنِي بِالْإِسْلَامِ «وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ» يَعْنِي بِالْعِتْقِ، «أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهَ أَلْحَقَ أَنْ تَنْخَشَهُ»، ثُمَّ إِنَّ زَيْدَ بْنَ حَارِثَةَ طَلَّقَهَا وَ اعْتَدَّتْ مِنْهُ، فَزَوَّجَهَا اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - مِنْ نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ أَنْزَلَ بِذَلِكَ قُرْآنًا، فَقَالَ - عَزَّ وَ جَلَّ - «فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطْرًا وَ زَوَّجْنَاكَهَا لِيْكَ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطْرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا» ثُمَّ عَلِمَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - أَنَّ الْمُتَنَافِقِينَ سَيَعِيبُونَهُ بِتَزْوِيجِهَا، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: «مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ» (احزاب، آیه ۳۷) (صدوق، ۱۳۷۸، ۱: ۲۰۲).

بدین ترتیب، هر دو شبهه به آسانی از متن آیات قابل پاسخگویی است و روایات نقل شده از طریق فریقین از اهل بیت علیهم السلام بر این برداشت صحه گذاشته است؛ اما آنچه در زمینه پاسخ به شبهه مورد بحث از اهمیت بسیار برخوردار است، پاسخ به روایاتی است که پیشاپیش از منابع اهل تسنن نقل گردید؛ روایاتی که به روشنی از آنها علاقه‌مندی و شیفتگی رسول خدا ﷺ به زینب برداشت می‌شود. در مقام پاسخ به این

روایات که شبهه نخست را دامن زده است، مطالبی می‌توان گفت یا گفته شده است، که در ادامه ذکر می‌گردد.

روایات یاد شده ماجرا را به صورت‌های گوناگون و بسیار متفاوت با یکدیگر نقل کرده‌اند. لذا این روایات، روایات مضطرب به شمار آمده، غیرقابل اعتبار خواهند بود (بلاغی، ۱۴۰۵، ۱: ۱۷۹). اگرچه در پاسخ این اشکال می‌توان گفت، راه درست در جمع روایات غیرعملی که روایات مورد بحث از آن دسته و از سنخ روایات تاریخی است، این است که مشترکات آنها را گرفته موارد مختص هریک را که اطمینان‌آور نیست، رها کنیم؛ اما حقیقت این است که حتی بر این اساس، روایات یاد شده در نقل ماجرا، دارای نقطه‌های اشتراکی هستند که همچنان اشکال و شبهه را پابرجا نگاه می‌دارند.

اساساً پیش از نزول آیه مورد بحث، وجوب حجاب برای زنان نازل نشده بود، حتماً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زینب را، که دختر عمه‌اش بود، بارها مشاهده کرده بود، بر این اساس، این اولین بار نبود که حضرت صلی الله علیه و آله زینب را مشاهده کرد و تحت تأثیر زیبایی او قرار گرفت (امین، ۱۴۰۶، ۱: ۲۲۳). این پاسخ نیز چندان قوی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا سخن در بسیاری از این روایات، دیدن چهره زینب نیست؛ بلکه دسته‌ای از احادیث مورد بحث، سخن از دیدن زینب به صورت عریان و در حال غسل دارد و دسته‌ای دیگر، سخن از دیدن او در حال خواب است. روشن است که جذابیت جنسی دیدن فقط چهره با دیدن کل بدن، یا بخشی که در حال عادی دیده نمی‌شود، برای مرد بیشتر از جذابیت دیدن چهره است که در تمام اوقات در معرض دید است.

اگر زینب دارای چندان زیبایی دلربا بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مجذوب خود کرد، این جذابیت پیش از ازدواج او که سن کمی داشت و نیز به ازدواج کس دیگری نیامده بود، و همچنین خود خواستار ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، ولی آن حضرت

ازدواج با او را نپذیرفت و او را به ازدواج غلام خود درآورد، چگونه بعد از ازدواج با زید، مجذوب او گردید؟ (امین، ۱۴۰۶، ۱: ۲۲۳) این پاسخ نیز اگر موقعیت دیدن که در این احادیث تصویر شده است، ملاحظه گردد، پاسخی غیرموجه خواهد بود؛ زیرا ممکن است در خصوص این موقعیت دلربایی رخ داده باشد.

اساساً ماجرای نقل شده، نقل فعل پیامبر اکرم ﷺ است. آنچه درباره علاقه‌مندی حضرت ﷺ به زینب آمده، صرفاً استنباط راوی یا راویان از فعل ایشان یا سخن اوست. روشن است که فعل از نظر گویایی و دلالت مانند کلام و سخن، روشن و شفاف نیست؛ بلکه دارای ابهام و اجمال می‌باشد. به این ترتیب، همه آنچه در این روایات به رسول خدا ﷺ نسبت داده شده جز سخن «سبحان الله...»، همگی بافته ذهن و ساخته زبان راویان است؛ اما سخن مزبور حتی اگر دیدن زینب توسط رسول خدا ﷺ رخ داده باشد، جر تسبیح خدا نیست، و هیچ‌گونه گرایشی را از حضرت ﷺ به زینب نشان نمی‌دهد. احتمال دارد پیامبر اکرم ﷺ از سخنی که راوی آن را دال بر تحت تأثیر قرار گرفتن ایشان از زیبایی زینب برشمرده است، منظور دیگری داشته باشد؛ چنان‌که در روایت منقول از امام رضا علیه السلام گذشت، یا زیبایی زینب را جلوه‌ای از جلوه‌های زیبایی حضرت حق سبحانه دانسته و تسبیح کرده است، یا می‌توان گفت رسول خدا ﷺ از باب دفع و پیشگیری (نه برای رفع و توبه) ذکر یاد شده را بر لب جاری ساخته است.

ب) ترک اولی

بعضی گفته‌اند، پیامبر ﷺ ترک اولی کرده است؛ زیرا در دل و به صورت ناگهانی به زینب علاقه پیدا کرد و این گونه علاقه پیدا کردن، مسئله‌ای طبیعی برای انسان است (سید مرتضی، بی‌تا، ۱۵۵؛ قاضی عیاض، ۱۴۰۹ - ۱۹۸۸، ۲: ۱۹۴) ولی این پاسخ قابل قبول نیست؛ زیرا چنان‌که پیش از این اشاره شد، از متن احادیث یاد شده نمی‌توان

حتی علاقه قلبی رسول خدا صلی الله علیه و آله به زینب را اثبات کرد، و آنچه در آنها به غیر از نقل ماجرا آمده است، استنباط و اجتهاد و برداشت شخصی راویان است که حجیتی نداشته، غیرقابل اعتماد است؛ به ویژه آن که پیامبر ص، خود زینب را به عقد زید در آورد. علاوه بر این به زید نیز توصیه کرد که او را طلاق ندهد.

ج) نگاه و علاقه مندی غیراختیاری

بعضی در پاسخ این اشکال بر آن اند که نگاه و علاقه مندی رسول خدا صلی الله علیه و آله به زینب غیراختیاری بوده است. بنابراین، حضرت صلی الله علیه و آله به دلیل علاقه مندی به زینب، گناهی مرتکب نشده است؛ چنان که بلاغی در این باره می گوید: «ماذا على النبي و غيره إذا وقع نظره اتفاقاً ومن دون قصد على امرأة أجنبية و ماذا عليه إذا عرف بهذا الاتفاق حسن الحسن و قبح القبيح و وقع في نفسه موقعه، و ماذا عليه لو التفت إلى قدرة الله على التصرف بالقلوب، أيشترط في النبي أن يكون في مثل هذه الموارد ينقلب الحسن في عينه قبيحاً و أن المحرم القبيح هو النظر إلى الأجنبية ريبة و تلذذا» (بلاغی، ۱۴۰۵، ۱: ۱۷۹) و قاضی عیاض در این زمینه می گوید: «و مثل هذا لا نكرة فيه، لما طبع عليه ابن آدم من استحسانه للحسن و نظرة الفجأة معفو عنها» (قاضی عیاض، ۱۴۰۹ - ۱۹۸۸، ۲: ۱۹۴).

این پاسخ نیز از اساس باطل است؛ زیرا در مورد انبیای الهی نمی توان گفت که صرفاً از نظر عمل اختیاری دارای عصمت هستند و امور غیراختیاری در مورد آنان جایز است؛ بلکه از شرایط هر پیامبری، این است که هیچ گونه امر تنفرآور مانند بیماری های تنفرآمیز را نباید داشته باشد، که قطعاً عشق به همسر کس دیگر، یکی از این امور است، امری که اگر از برخی مؤمنان برجسته سر بزند، در عدالت او خدشه وارد می کند تا چه رسد به مقام عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله. لذا قطعاً باید از این امور به دور باشد (ر. ک: سیدمرتضی، بی تا: ۱۵۵) از این گذشته، عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که سردرسته مخلصین است، اقتضای آن را دارد که حتی تمایل به نامحرم نکند، تا چه

رسد که عاشق او شده باشد. بهترین دلیل بر این موضوع مسئله عدم تمایل حضرت یوسف علیه السلام به زلیخاست، که پیش از این گذشت که میل درونی و باطنی در حضرت یوسف علیه السلام به زلیخا و عمل او، ایجاد نشده است.

از این گذشته، نه تنها عمل منافی با شریعت که عشق قلبی به همسر دیگران، از اموری است که موجب تنفر قلبی مردم از پیامبر صلی الله علیه و آله، و در نتیجه سلب اعتماد و اطمینان به او را در پی دارد (سیدمرتضی، علی بن حسین، تنزیه الانبیاء علیهم السلام، ۱۵۵). بنابراین، این برون رفت نیز در برون رفت آیه ناکارآمد خواهد بود.

نتیجه‌گیری

رهاورد پژوهش حاضر در تحلیل و نقد برون رفت‌های مربوط به شبهات مربوط به اخلاق جنسی منتسب به ساحت پیامبران علیهم السلام این است که شبهه تمایل جنسی حضرت یوسف علیه السلام به زلیخا، مخالف نص صریح قرآن کریم و روایات معتبر در این زمینه می‌باشد. شبهه تمایل رسول اکرم صلی الله علیه و آله به زینب بنت جحش نیز با ظهور آیات قرآن تنافی داشته و ازدواج با او بر اساس فرمان خدا بوده است. روایات منقول در این زمینه غیرقابل اعتبار است؛ چنان‌که روایات مربوط به شبهه تعدّد همسر درباره حضرت سلیمان علیه السلام، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همین وضعیت را دارد؛ یا برداشت‌های نادرست از روایات شده است؛ یا اگر تعدّد همسر در میان بوده باشد، مطابق با عرف زمانه و برای اغراض عقلایی غیرهوسرانه بوده است و توجیهات دیگر، غیر از موارد یاد شده، از قبیل ترک اولی، نگاه و علاقه‌مندی غیراختیاری در مورد تمایل رسول خدا صلی الله علیه و آله به زینب، و خطوط قلبی بدون اقدام عملی و پاسخ‌های دیگر در مورد تمایل حضرت یوسف علیه السلام به زلیخا غیر موجّه است.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن سعد، محمد بن سعد (بی تا)، *الطبقات الكبرى*، بیروت، دار صادر.
۲. ابوالسعود، محمد بن محمد عمادی (بی تا)، *تفسیر ابی السعود، ارشاد العقل السليم الى مزايا القرآن الكريم*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳. امین، سید محسن (۱۴۰۶)، *أعیان الشيعة*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
۴. بخاری، محمد بن اسماعیل (بی تا)، *صحيح البخاری*، استانبول، المكتبة الاسلاميه للطباعة و النشر و التوزيع.
۵. بلاغی، محمد جواد (۱۴۰۵)، *الهدى الى دين المصطفى*، بیروت، مؤسسه الاعلامی للمطبوعات.
۶. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸)، *تفسیر الثعالبی المسمى بالجواهر الحسان في تفسیر القرآن*، لبنان - بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول.
۷. حجازی، محمد محمود (۱۴۱۳)، *التفسیر الواضح*، بیروت، دار الجیل جدید.
۸. درویش، محی الدین (۱۴۱۵)، *اعراب القرآن الكريم و بیانه*، حمص، دار الارشاد.
۹. رازی، فخرالدین محمد بن عمر (۱۹۸۸)، *عصمة الانبياء*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۰. رضا، محمد رشید (۱۹۹۰ م)، *تفسیر القرآن الحکیم الشهير بتفسیر المنار، الهيئة المصرية العامة للكتاب*.
۱۱. زبیدی، مرتضی محمد بن محمد (۱۴۱۴)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر.
۱۲. زرکش، محمد بن بهادر بن عبدالله (۱۴۱۰)، *البرهان في علوم القرآن*، بیروت، دارالمعرفة.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عیون الاقاویل في وجوه التاویل*، بیروت، دار الكتاب العربی.
۱۴. سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۰۹)، *مواهب الرحمن في تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة اهل البيت ﷺ.
۱۵. سیدمرتضی، علم الهدی (بی تا)، *علمی بن حسین، تنزیة الانبياء ﷺ*، قم، دار الشریف الرضی.
۱۶. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۱۶ - ۱۹۹۶ م)، *الدیاج علی مسلم، الأولى*، المملكة العربية السعودية، دار ابن عفان للنشر و التوزيع.

١٧. ——— (بی تا)، *لباب النقول في أسباب النزول*، بیروت، دار احیاء العلوم.
١٨. شرف الدین، عبدالحسین (بی تا)، *ابوهریره*، قم، موسسه انصاریان للطباعة و النشر.
١٩. صدوق، شیخ ابن بابویه (١٣٧٨)، *محمد بن علی، عیون أخبار الرضا*، تهران، نشر جهان، اول.
٢٠. طباطبائی، محمدحسین (١٣٩٣)، *المیزان في تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
٢١. طبرسی، احمد بن علی (١٣٦١)، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد مقدس، نشر المرتضی.
٢٢. طبرسی، امین الدین ابوعلی فضل بن الحسن (١٣٧٧)، *جوامع الجامع*، تصحیح و تحقیق ابوالقاسم گرجی، تهران، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم و دانشگاه تهران، اول.
٢٣. ——— (١٣٧٢)، *مجمع البیان في تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
٢٤. طریحی، فخر الدین بن محمد (١٣٧٥)، *مجمع البحرين*، تهران، مرتضوی.
٢٥. طوسی، شیخ محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان في تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
٢٦. عاملی، علی (١٤٢٢)، *الانتصار اهم مناظرات الشيعة في شبكات الانترنت*، بیروت، دارالسیره، الطبعة الأولى.
٢٧. عینی، محمود (بی تا)، *عمده القاری شرح صحیح البخاری*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
٢٨. فضل الله، محمدحسین (١٤١٩)، *من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر.
٢٩. فیومی، احمد بن محمد (١٤١٤)، *المصباح المنیر في غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم، مؤسسه دار الهجرة.
٣٠. قاری، ملاعلی (٢٠٠١)، *شرح الشفا*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
٣١. قاضی عیاض، عیاض بن موسی (١٩٨٨ - ١٤٠٩)، *الشفا بتعريف حقوق المصطفى*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
٣٢. ——— (١٤٠٧)، *الشفا بتعريف حقوق المصطفى*، عمان، دار الفیحاء.

۳۳. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ ه. ش)، *الجامع لأحكام القرآن*، ایران - تهران، ناصر خسرو، اول.
۳۴. قطب راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۹)، *الخرائج والجرائح*، قم، مؤسسه الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، *الكافی*، تهران، دار الكتب الاسلامیه.
۳۶. مصطفوی، حسن (بی تا)، *التحقیق فی کلمات القرآن*، بیروت، دار الكتب العلمیه، سوم.
۳۷. مقریزی، احمد بن علی (۱۴۲۰)، *امتناع الاسماع بما للنبی من الاحوال والاموال والحفده و المتاع*، بیروت، دار الكتب العلمیه.
۳۸. النحاس، أبوجعفر (۱۴۰۹)، *معانی القرآن الکریم*، تحقیق الشیخ محمد علی الصابونی، المملكة العربیة السعودیة، جامعة أم القرى.
۳۹. نیسابوری، حاکم (بی تا)، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشی، بیروت، اول.